

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیامک ستوده

۰۲ اگست ۲۰۱۳

یادداشت های نچندان پراکنده در باره انقلاب مصر قسمت سوم

با آن که انتظار می رفت نقطه برگشت سیر صعودی جنبش اسلامی، در ایران و با قیام خونین ایرانیان علیه جمهوری اسلامی رقم بخورد، ولی جریان غیر قابل پیش بینی وقایع باعث شد که قرعه این افتخار تاریخی به فال مردم مصر بیفتد. مصریان اولین ملتی بودند که در تاریخ مدرن، یک دولت مذهبی را، آنهم از طریق عظیم ترین تظاهرات توده ای، به زیر کشیدند. از آن پس جنبش اسلامی که در هر برآمد توده ای در ممالک اسلامی در رأس آن قرار می گرفت و به طور هول انگیزی راهش را به سوی قدرت دولتی می گشود، شروع به نزول از قدرت و از دست دادن موقعیت قبلاً پر رونق خود در اینجا و آنجا کرد.

در ترکیه سال ها تلاش زیرکانه و برنامه ریزی شده اردوغان، نخست وزیر اسلامی، به منظور گسترش قوانین شریعه و استحاله خزنده دولت ترکیه به یک دولت اسلامی، با سد مقاومت مردم که مانند مصر اولین عرض اندام توده ای در ترکیه را علیه قدرت طلبی اسلامی به نمایش می گذاردند، روبه رو شد. به جز شهرهای دیگر، فقط در ازمیر (در ۱۳ می) بیش از یک میلیون نفر با شعار "نه به شریعت" "ترکیه سکولار می ماند" تجمع کردند.

در هر دوی این کشورها تأکید مکرر توده های معترض بر این که نمی خواهند به سرنوشت سپاه ایران اسلامی مبتلا شوند، خبر از جنبشی ضد مذهبی با چشمان باز، و نه تنها از سر خشم، می داد. این تأکید نشان می داد که جنبش روشنگری مذهبی، هر چند نتوانست در خود ایران به عمل انقلابی علیه دولت مذهبی منجر شود، ولی با در اختیار گذاردن تجربه سپاه خود، زیستن تحت یک حکومت مذهبی، نتوانست در فراهم آوردن این امکان برای دیگران کمک نماید.

از جمله در تونس نیز دولت وابسته به حزب اسلامی النهضة با همه تلاشش برای قبضه انحصاری قدرت، زیر فشار جنبش ضد اسلامی، و برای آن که مانند همتای مصری اش ناچار به از دست دادن تمامی قدرت نشود، مجبور به عقب نشینی و تن دادن به ائتلاف با نیروهای غیر اسلامی شد و حتی این روزها مردم تونس به این هم بسنده نکرده، با فریاد استعفای دولت در خیابان ها، همچون نمونه مرسى، قصد به زیر کشیدن کامل آن را دارند.

در بنغازی نیز در ۲۷ جولای هزاران تن علیه اخوان المسلمین و اسلام گرایان به اتهام دست داشتن در قتل المسماری دست به تظاهرات زده و دفاتر اخوان المسلمین را مورد حمله قرار می دهند.

تا اینجا کار، اگر بخواهیم بر روی یکی از دست آوردهای مسلم انقلابات بهار عربی دست بگذاریم، باید از پالایش قدم به قدم این انقلابات از آلودگی اسلامی شان، و در ضمن، دست رد زدن به سینه اولین آلترناتیو سرمایه برای خاموش کردن انقلاب نام ببریم.

بنابراین، دولت اسلامی در مصر، نه تنها اولین آلترناتیو سرمایه، پس از به زیر کشیده شدن مبارک، بلکه همچنین اولین قربانی آن در برابر طوفان پیش رونده انقلاب بود. ارتش، این دست غیبی سرمایه، مرسی را به همان دلیلی که بر سر قدرت نشاند از قدرت نیز منفصل کرد. این انفصال قدرت، برای انقلاب و نظام سرمایه، هر دو، ضروری و از اینرو مطابق خواست هر دو بود. مرسی همان طور که با اکثریت آرای مردم و توافق ضمنی ارتش بر سریر قدرت نشست، همان گونه هم به فرمان اکثریت توده های مردم و خواست اجباری ارتش بود که از مسند قدرت به زیر کشیده شد.

این بخش یعنی همراهی مردم و ارتش، تا کنون، پوسته وحدت شکننده ای را میان این دو، تشکیل می داده که هر چند ارتش تاکنون با هنرنمایی سعی در حفظ آن داشته است، ولی در عمل و در دل خود تضاد رو به گسترشی را می پروراند که قدم به قدم راه را برای قرار گرفتن نهائی مردم در برابر ارتش، دریده شدن این پوسته، و عمل انقلابی مردم علیه تمامیت رژیم هموار می نموده است.

اخوان المسلمین با اعتبارترین، پر نفوذترین، و به همین دلیل قدرترین برگ برنده بورژوازی مصر برای سرکوب انقلاب بود. همان برگی که در انقلاب ۵۷ ایران با موفقیت کامل به دست بازیگران آن بازی شد. اما درست به همین خاطر که در آنجا موفق شد، با نمونه ای که از خود به جهان، به عنوان یک حکومت سیاه مذهبی، به دست داد، باعث هوشیاری مردم مصر در برابر دولت اسلامی مرسی و کنار زدن آن شد. بنابراین، کنار رفتن آن نه تنها بنا به تشخیص مردم، بلکه همچنین بنا به صلاحدید هوشیارانه ارتش، یعنی توافق ضمنی هر دو بود.

واقعیت اینست که اگر در سه جولای به دست ارتش در مصر کودتائی هم رخ داده باشد، این کودتا، نه آنطور که به نظر می آید، علیه دولت مرسی، بلکه علیه انقلاب مصر بود. هم آمدن مرسی بر سر قدرت و هم کنار رفتن او، هر دو، ظاهراً، به دست ارتش انجام گرفت. ولی در واقع، چه روی کار آمدن و چه کنار گذاشته شدن وی نتیجه به میدان آمدن مردم و حرکت انقلاب و در عین حال برای جلوگیری از انقلاب بود.

این تناقض، تناقضی در دل خود انقلاب مصر بوده و هست. تناقض بین قدرت تصمیم گیری و قدرت اجرایی. این تناقض که فرامین انقلاب مصر نه به دست خود توده انقلاب کننده، بلکه به دست دشمنان آن به مورد اجراء گذارده می شوند، و این که دموکراسی مستقیم در مصر هنوز ارگان اجرایی خود، شوراها، را به چنگ نیاورده و محروم از آنست. توده ها در خیابان ها تصمیم به سرنگونی مبارک و مرسی می گیرند و ارتش پیش دستی نموده، قبل از آن که خود مردم اقدام به عملی نمودن آن بکنند، به جای سرنگونی، آن دو را برکنار می کند.

این جدائی عامل اجرایی از عامل تصمیم گیرنده، نقص عمده و پاشنه آشیل انقلاب مصر تاکنون بوده است، و تا زمانی که با برپائی شوراهای انقلابی، تنها نهادی که در آن خود توده ها مجری تصمیمات خود می باشند، رفع نگردد، انقلاب مصر علی رغم پیشروی های تحسین برانگیزش، از لحاظ مضمون، همچنان در جا خواهد زد.

سیامک ستوده- ۳۰ جولای